**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و یکم\_29 آبان 1397**

عصارۀ فرمایش مرحوم آخوند این می شود که با توجه به قرائن متصله در آیات نهی از ظن، و با توجه به مبنای قدر متیقن در مقام تخاطب که مبنای خود آقای آخوند است و با توجه به این که قول به عدم حجیت خبر واحد مطلقا دو تالی فاسد دارد، یا باید باب استنباط را ببندیم و یا باید حتی به ظنونی کمتر و پایین تر از خبر واحد عمل کنیم، پس اولا آیه مربوط است به اعتقادات لا الفروع و ثانیا آیه مربوط است به ظنون غیر معتبرة، ثالثا حداقل آیه مربوط است به ظنی غیر از خبر واحد، رابعا لقائل ان یقولَ بالتخصیص و خامساً اگر هم در این تخصیص یا تخصّص حرفی باشد رادعیت ممکن نیست للزوم الدور.

این عصاره حرف دیروز بود.

اما اشکالاتی که به نظر ما میرسد. البته تعبیر می کنم به اشکال جسارت است . می گویم این مواردی که عرض می کنم قابل فهم ما نبوده است:

1. اینکه گفتیم در آیۀ کریمه مراد از ظن، ظن منطقی و اعتقاد راجح نیست. در حالی که مرحوم آخوند به تبع از شیخ اعظم ظن در آیه را اعتقاد راجح می داند. این اشکال اول که مبنایی است.
2. این است که احتفاف به قرینه قبول داریم جلوی اطلاق را میگیرد و فرضاً هم بپذیریم مبنای شما را که قدر متیقن در مقام تخاطب مانع از اطلاق است، بسیار خب اما این دو مبنا در جایی است که تعلیلی در کار نباشد، که از آن تعلیل تعمیم استفاده شود، اگر جملۀ ما تعلیل نداشت، احتفاف به ما یحتمل للقرینیه مضر به اطلاق بود، اگر جملۀ ما تعلیل نداشت، با وجود قدر متیقن در مقام تخاطب اطلاق نمیگیریم علی المبنا ولی اگر آیه مورد بحث فقط نفرمود ظن معیار و حجت نیست، تبیعیت نکنید، تعلیل آورد انّ الظن لا یغنی من الحق شیئاً دیگر این تعلیل اختصاص به اعتقادات ندارد. و لو مورد آیه اعتقادات است و لو قدر متیقن در مقام تخاطب اعتقادات است ولی اشتمال آیه بر تعلیل ما را به تعمیم می رساند، فراتر از قدر متیقن. اشتمال بر تعلیل تعمیم می دهد نمی گذارد قرینه مورد مخصص و مقید باشد.
3. آیۀ کریمه و لا تقف ما لیس لک به علم، هر گونه اعتمادی را به هر منبعی که علم آور نباشد ممنوع کرده است وعلم را معنا کردیم که مشی علی بصیرة و تثبتٍ. حال خبر واحدی را که شما می گویید غیر محفوف به قرائن است یا محفوف به قرینه است. اگر محفوف است به قرائن، مشی علی تثبتٍ و بصیرةٍ است، ظن نیست. اما اگر غیر محفوف به قرائن است، این مصداق و لا تقف ما لیس لک به علم است.
4. فرمودید خبر واحد اگر فقه گرفته شد، تالی فاسد دارد و آیه از مثل خبر واحد یا انصراف دارد و یا قدر متیقنش غیر خبر واحد است. اشکال چهارم ما این است که ما یا انسدادی هستیم و یا انفتاحی . اگر انسدادی باشیم به مطلق ظن عمل می کنیم. اگر انفتاحی هم شدیم نگفتیم خبر واحد را کنار بگذارید تا باب استنباط بسته شود، گفتیم اخبار و روایات را با بصیرة و تثبت و دقت انتخاب کنید و قرائن را در کنارش بیاورید. شهرت چه می گوید؟ قران و سنت روحش چیست؟ این ها را در نظر بگیرید و بعد بیایید سراغ خبر واحد. ما که نگفتیم خبر واحد کلا از استنباط دور شود. اینگونه که گفتیم چه مشکلی پیش می آید؟
5. فرمودید تخصیص، این را هم قبلا جواب دایدم که این تخصیص با لسان آیات که ابای از تخصیص دارد مخصوصاً که مشتمل بر تعلیل است سازگاری ندارد. ان الظن لا یغنی من الحق شیئا.
6. فرموید با غمض از عین از همۀ حرف ها آیۀ انّ الظنَ لا یغنی من الحق شیئا نمی تواند رادع باشد، چرا چون رادعیتش متوقف است بر اینکه عمومش شامل خبر واحد بشود و عمومیتش نسبت به خبر واحد متوقف بر ردع بود پس الردع یتوقف علی الردع. این حرف شما بود.

باز محضر شما عرض می کنیم که اگر تعلیل در آیه نبود می توانستیم به نحوی فعلا علی الحساب حرف شما را قبول کنیم ولی وقتی تعلیلی آمد تعدد دال و ملول خواهد بود. آیه می گوید ظن حجیت ندارد چرا که هیچ گونه حقی از آن استفاده نمیشود. رادعیت آیه متوقف بر تعمیم است. اما تعمیم متوقف بر تعلیل است نه متوقف بر تعمیم تا دور پیش بیاید و رادعیت آیه قطعا متوقف بر تعمیم است . اما گرفتنش خبر واحد را از تعلیل آیه است نه رادع بودنش تا بگویید الردع یتوقف علی الردع. بلکه حقیقت قصه این می شود الردع یتوقف علی التعمیم و التعمیم یتوقف علی التعلیل فی الآیه فلا دورَ.

1. قضیه این بود که شما آیا می توانید از یک عامی ردع خاص استفاده کنید یا نه؟ آیا از عام ردع خاص استفاده می شود یا نه؟ سیره عقلا است بر این که خبر واحد حجت است. این سه حالت دارد:
   1. صراحتاً آیه یا روایتی بگوید عقلا اشتباه کردند که خبر واحد را در شرعیات حجت دانسته اند و من آن را ردع میکنم.
   2. صراحتا بیاید بگوید این سیره را قبول می کنم و امضا کند.
   3. امضاء نکرده است و رد هم نکرده است این دو حالت دارد:
      1. یا عمومی داریم.
      2. یا عمومی نداریم.

اگر هیچ عمومی نداریم، این را بهش می گویند عدم ردع که یک سری میگویند همین عدم ردع کافی است. اما اگر عمومی داشتیم، اصل در امور عدم حجیت است. حال عقلا می گویند خبر واحد حجت است و اصل می گوید حجت نیست. آیه هم بالعموم می گوید ظن حجت نیست. اینجا دیگر دوری به وجود نیامد. رادعیت متوقف بر عموم است ولی عدم حجیت خبر واحد متوقف بر رادعیت نیست و از اصل عدم حجیت برخواسته است. در حقیقت می گوییم آیه می گوید ظن مفید فائده نیست و یکی از افراد ظن هم خبر واحد است اما نگویید تعمیم متوقف بر رادعیت است. تعمیم برخواسته از اصل عدم حجیت است. پس صورت سوم آن جا شد که رادع خاصی ندارید و امضا خاصی هم ندارید فقط عموم دارید و از آن طرف هم اصل عدم حجیت. دوری به وجود نمی آید . من به آیه تمسک می کنم برای اینکه بگویم هیچ ظنی حجت نیست. اما برای ان که خبر واحد را بگذارم کنار از اصل استفاده می کنم. به برکت اصل عدم حجیت می گویم حجیت ثابت نیست. حال می آیم سراغ آیه و می گوییم نه تنها حجیتش ثابت نیست بلکه به برکت آیه عدم حجیتش هم ثابت است. هیچ دوری هم به وجود نمی آید. نه تنها می گوییم حجیت ثابت نیست بلکه می گوییم عدم حجیت ثابت است.

این هفت اشکال مرحوم آخوند تا ان شاء الله جلسه آتی.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.